

فصلنامه‌ی علمی آیین علوی

مقاله پژوهشی، شماره 14، تابستان 1403، صفحات 131 الی 155

تاریخ دریافت: 1403/01/26؛ تاریخ داوری: 1403/03/19

مبانی عقلانیت سیاسی تمدن‌ساز علوی در نهج البلاغه

* مهدی رشیدی‌نژاد

چکیده

از آنجایی که عقلانیت در اسلام جایگاه مهم و ابعادی دارد و در کلام معصومین (ع) همواره مورد عنایت بوده است، نوشتار حاضر با تعریف اجمالی از «عقل»، نوعی از عقلانیت را به نام «عقلانیت تمدن‌ساز» شناسایی نموده و بر همین اساس، کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی حضرت علی (ع) را در بالاترین مرتبه عقلانیت یافته و مورد تبیین قرار داده است. عقلانیت تمدن‌ساز با مبانی نظری منحصر به فرد خود همچون محوریت دادن به مقوله حق و باطل، به رسمیت شناختن اختیار و آزادی مردم، ریشه‌یابی وحیانی معضلات اجتماعی، تعبیر آلی از حکومت و نفی اصالت آن، مبارزه با انحراف، طرح مباحث علمی و واداشتن مردم به تفکر و تعقل، ملاک عمل امیرالمؤمنین (ع) در نقاط عطف زندگی سیاسی ایشان بوده که در این نوشتار مورد اشاره و بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژگان: امام علی (ع)، عقل، عقلانیت، تمدن‌ساز، رفتار سیاسی، نهج البلاغه

*2. دانشجوی دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ mahdyrn@gmail.com



مقدمه

اصطلاح «عقل» با مفاهیمی متعالی همچون «درک» و «معرفت» به حقیقت گره خورده است.²⁹ از اینرو مقوله‌ای محوری در اتخاذ تصمیمات راهبردی است به گونه‌ای که تمامی نظامات بشری در طول تاریخ همواره ادعای عقلانیت داشته‌اند. از سوی دیگر، وجود نوعی ابهام در تعریف و تبیین آن سبب نوعی تورم اصطلاح در شناسایی اقسام عقل اعم از عقل ابزاری، عقل متافیزیک، عقل نظری، عقل عملی، عقل مفهومی، عقل شهودی، عقل عرفی، عقل قدسی، عقل کلی، عقل جزئی، عقل تجربی شده است³⁰ و بعید نیست در آینده نزدیک، عناوین دیگری نیز به این لیست اضافه شود. بر همین اساس، ملاکی مبهم و نسبی برای قضاوت در اختیار انسان‌ها قرار گرفته تا با آن به تحلیل و قضاوت دیگران بنشینند تا جایی که انسان‌های تاریخی از جمله امیرالمومنین علی (ع) نیز هم در زمانه خود و هم در عصر حاضر از این قضاوت‌ها در امان نمانده‌اند. در دوران معاصر با رواج تعقل سودانگاران و خودبنياد، ممکن است این نوع قضاوت‌ها جنبه علمی نیز به خود گرفته و سیره امام علی (ع) به صورت تلویحی به عدم به کارگیری عقلانیت و منطق در کنش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متهم شود و همچنین علاوه بر ابهام در مفهوم عقلانیت، غفلت تحلیل‌گران از تشکیکی بودن این مقوله حیاتی، ممکن است سبب شود که حضرت (ع) با عنوان رفتارهای احساسی یا اعتقادی غیرعقلایی توصیف شود. از این‌رو نوشتار حاضر در پی آن است تا با بررسی مبانی نظری عقلانیت در سیره سیاسی امیرالمؤمنین (ع) نشان دهد که ایشان در کنش و واکنش‌های سیاسی خود چگونه عمل می‌کردند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که آیا ایشان در امور سیاسی عقل را بر اعتقاد و ایمان مقدم می‌داشت؟



1. عقل: «درک الاشياء علی حقیقتها» (ابراهیم مصطفی، بی تا: لغت عقل).

30. برای توضیح بیشتر رک: پارسانیا، حمید، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، فصل سوم «از عقل قدسی تا عقل ابزاری».

مبانی نظری عقلانیت حاکم بر سیره سیاسی امیرالمؤمنین (ع) کدام است؟ و تا چه حد در حکومت علوی مؤثر و کارآمد بوده است؟

نوشتار حاضر آغازی است بر تحلیل این مدعا که امیرالمؤمنین علی (ع) تلقی خاصی از عقل مبتنی بر وحی دارد که دارای خصوصیات متفاوتی از عقلانیت‌های رایج در سپهر اندیشه معاصر است. این تعریف خاص به دنبال خود عقلانیت خاصی را نیز در پی دارد که در این نوشتار از آن با اصطلاح «عقلانیت تمدنی» یاد می‌شود. هر چند که این عقل‌ورزی حضرت (ع) در تمامی ابعاد زندگی ایشان جریان دارد، ولی در زندگی سیاسی‌شان ظهور و بروز بیشتری دارد. این ظهور گاه به حدی پررنگ است که چشمان بسیاری را به خود خیره کرده و چشمان بسیاری نیز طاقت دیدنش را نداشته و رفتارهای سیاسی حضرت (ع) را فاقد عقلانیت لازم تلقی کرده‌اند. در حالی که با شناسایی دقیق چیستی عقل و ابعاد آن می‌توان به عقلانیتی مافوق خردورزی‌های رایج در حکومت رسید که هم روشنگر عقلانیت رفتار سیاسی حضرت (ع) است و هم الگویی قابل‌استفاده برای دستگاه‌های حکومتی معاصر. نوشتار حاضر با محوریت بررسی تمدن‌سازی عقلانیت در سیره علوی و بیرون کشیدن مبانی نظری آن از خطبه‌های امیر (ع) به تحقیق و بررسی در این زمینه پرداخته و تا کنون با این عنوان، مقاله یا نوشتاری به موضوع مذکور نپرداخته است.

عقل و عقلانیت

اقسام عقل و مباحث مطرح در حوزه تعقل، همگی مبتنی بر دریافت ما از چیستی عقل است. می‌توان با تعریف خاص از «عقل»، آن را در تقابل با سیاست، احساسات، اعتقادات دینی و یا حتی فرهنگ قرار داد (ر.ک: مردیها، 1380) یا می‌توان «عقل» را نه حقیقت‌یاب بلکه حقیقت‌ساز تلقی کرد (بشیریه، 1386: 43) یا حتی می‌توان تا بدانجا پیش رفت که تعریفی کلان و روش‌شناختی از عقلانیت ساخت و آن را «اصل عمل کردن به جا و مناسب در قبال موقعیت و شرایط» معرفی کرد (پوپر، 1379: 333). ولی این نوع تعاریف از حقیقت



عقلانیت و همچنین موضوعاتی همچون دولت عقلانی، منش عقلانی، زندگی عقلانی و اصطلاحاتی شبیه به آن، همگی متغیرهایی هستند تابع متغیری از حدود و ثغور هستی‌شناسانه فاعل شناسا. اینکه مفاهیمی مانند عقل نیازمند ملاکات ذهنی برای ظهور و تجلی معنا هستند امری بدیهی است، اما این اصل بدین معنا نیست که ما نسبت در ملاکات را نیز بپذیریم؛ زیرا با نگاهی اجمالی به آموزه‌های وحیانی می‌توان دریافت که اصلی‌ترین کارکرد وحی، ارائه ملاکات واقعی بر اساس هست و نیست‌های واقعی و منطبق بر هستی‌شناسی وحیانی است (ر.ک: مطهری، 1375).

در منابع اصیل اسلامی، حدیث مشهور «جنود عقل و جهل» کتاب اصول کافی با توجه به معانی عمیق‌اش در این خصوص مورد توجه جدی بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است که می‌فرماید: ^{۳۱} «سماعه گوید خدمت حضرت صادق (ع) بودم و جمعی از دوستانش هم حضور داشتند که ذکر عقل و جهل به میان آمد، حضرت (ع) فرمود: عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناسید. سماعه گوید: من عرض کردم قربانت کردم غیر از آنچه شما به ما فهمانیده‌اید نمی‌دانیم. حضرت (ع) فرمود: خدای عزوجل عقل را از نور

31. «... عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَالْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ فِدَاكَ لَأَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أُذْبِرْ فَأَذْبِرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاخِ ظُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أُذْبِرْ فَأَذْبِرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يَقْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَأَقْوَى لِي بِهِ فَأَعْطَنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدِ الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَ الْإِيمَانُ وَ ضِدُّهُ الْكُفْرُ ... فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَيَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَ يَنْقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِنَّمَا يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَ جُنُودِهِ وَ بِمَجَانِبَةِ الْجَهْلِ وَ جُنُودِهِ وَ قَفْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ لَطَاعَتِهِ وَ مَرْضَاتِهِ».



خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانیین است، پس بدو فرمود: پس رو، او پس رفت، سپس فرمود: پیش آی! پیش آمد خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم، سپس جهل را تاریک و از دریای شور و تلخ آفرید و به او فرمود پس رو، پس رفت، فرمود: پیش آی! پیش نیامد. فرمود: گردن کشی کردی؟ او را از رحمت خود دور ساخت و سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد. چون جهل مکرمت و عطاء خدا را نسبت به عقل دید دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد: پروردگارا! این هم مخلوقی است مانند من. او را آفریدی و گرامیش داشتی و تقویتش نمودی، من ضد او هستم و بر او توانایی ندارم آنچه از لشکر به او دادی به من هم عطا کن. فرمود: بلی می‌دهم ولی اگر بعد از آن نافرمانی کردی تو را و لشکر تو را از رحمت خود بیرون می‌کنم. عرض کرد: خشنود شدم. پس هفتاد و پنج لشکر به او عطا کرد و هفتاد و پنج لشکری که به عقل عنایت کرد (و نیز هفتاد و پنج لشکر جهل) بدین قرار است: نیکی و آن وزیر عقل است و ضد او را بدی قرار داد که آن وزیر جهل است؛ و ایمان و ضد آن کفر ... پس تمام این صفات (هفتاد و پنج‌گانه) که لشکریان عقلند جز در پیغمبر و جانشین او و مؤمنینی که خدا دلش را به ایمان آزموده جمع نشود، اما دوستان دیگر ما برخی از اینها را دارند و متدرجاً همه را دریابند و از لشکریان جهل پاک شوند آنگاه با پیغمبران و اوصیائشان در مقام اعلی همراه شوند و این سعادت جز با شناختن عقل و لشکریانش و دوری از جهل و لشکریانش به دست نیاید. خدا ما و شما را به فرمانبری و طلب ثوابش موفق دارد» (کلینی، بی تا: 17/1).

با نگاهی اجمالی می‌توان نتایج ذیل را در رابطه با چیستی عقل از این روایت استنباط نمود:

1- در این روایت شریف، عقل نه یک مفهوم کلی انتزاعی یا اعتباری صرف بلکه همانند روح، ملکوت و عرش یک مخلوق الهی معرفی شده است؛ موجودی ذی‌شعور، دارای اختیار، هادی الی الله، ملاک ثواب و عقاب سایر موجودات.



2- مجرای تجلی آن در زندگی موجودات دیگر نیز از طریق جنودش انجام می‌گیرد. در واقع جنود عقل همانند خیر، علم، ایمان، عدل و ... زمینه تجلی ابعاد مختلف وجودی عقل را در عالم هستی فراهم می‌کنند.

3- تجلی محض و کامل عقل در انسان کامل رخ می‌دهد ولی سایرین نیز به میزان برخوردارگی از جنود عقل و اجتناب از جهل و لشکریانش می‌توانند از درجه نسبی عقلانیت برخوردار شوند.

4- عقلانیت امری تشکیکی است و همانند نور، علم، قدرت، حیات و ... دارای شدت و ضعف است. پس دعوی رایج بر سر چیستی عقل و نفی و اثبات نوع خاص از عقلانیت، امری عبث به‌شمار می‌آید. ناگفته پیداست که با این تلقی از عقل، تکلیف ادعاهایی همچون تقدم عقل در دین و فرهنگ نیز مشخص است. با توجه به این روایت، تمامی اقسام عقل، بهره‌ای از آن برده و می‌توانند مصادیقی از آن به‌شمار آیند.

5- بدیهی است که رفتارهای امیرالمؤمنین (ع) به عنوان امام معصوم (ع)، جلوه‌گاه تجلی تام عقل و لشکریانش خواهد بود. پس عقلانیت وی نیز برآیند تمامی خصال عقل و عاری از جهل و لشکریانش است. تبعیت از عقل و لشکریانش نتیجه‌ای جز رضایت حق و کسب بهشت نخواهد داشت و این معنا تأکید بر همان کارکرد عقل به‌عنوان وسیله‌ای برای عبودیت خداوند و کسب رضایت و بهشت برین است که در روایت مذکور بدان اشاره شد. ظهور چنین عقلانیتی در امور زیست - جهانی همان چیزی است که در نوشتار حاضر با عنوان «عقلانیت تمدنی» از آن یاد می‌شود و این نوع عقلانیت دارای ویژگی‌هایی است که سایر عقلانیت‌ها یا فاقد آن هستند یا به‌صورت کم‌رنگ از آن برخوردارند.

6- لازم به تأکید است که تشکیکی دانستن عقلانیت هرگز به‌معنای نسبی بودن آن نیست. صحیح است که «عقل هرگز با یک معنا یا مصداق واحد و ثابت بر ما ظاهر نمی‌شود» اما این گونه نیست که «عقل و عقلانیت همچون تمامی مفاهیم دیگر یک برساخته گفتمانی اجتماعی



است» (ر.ک: تاجیک، 1393)، بلکه این عدم ظهور در معنا یا مصداق ثابت و واحد، ریشه در تشکیکی بودن و سیالیت انسان و جامعه انسانی دارد. در غیر این صورت مرز میان عقل و جهل دچار به هم ریختگی هستی‌شناسانه شده و این وضعیت، با اصل روایت جنود عقل و جهل سر ناسازگاری خواهد داشت.

مبانی عقلانیت سیاسی تمدن‌ساز علوی

الف) آموزه حق و باطل

برخلاف برخی مدعیان عقلانیت معاصر که وصول به حقیقت را غیرممکن دانسته و سخن از نزدیکی به آن به میان می‌آورند (پوپر، 1379: 328-330)، اساسی‌ترین شاخص برای رفتارهای عقلانی امیرالمؤمنین (ع)، ابتدای کنش‌های سیاسی بر اساس دوگانه حق و باطل است. در این رابطه ایشان هم به صورت مفهومی و هم به صورت موضوعی به تبیین مصادیق حق پرداخته‌اند؛ برای مثال حضرت (ع) در فرازی از نهج البلاغه به ارائه ملاک و قاعده برای کسب فهمی درست و دقیق از مفهوم حق به صورت موضوعی پرداخته و مصادیقی از مفهوم حق را معین نموده و می‌فرماید: ^{۳۲} «ای مردم! آن کس که از برادرش، اطمینان و استقامت در دین و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد. آگاه باشید گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود، سخن نیز چنین است، درباره کسی چیزی می‌گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه‌شدنی است و خدا شنوا و گواه است. بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. پرسیدند، معنای آن چیست؟ امام (ع) انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود: باطل آن است که بگویی «شنیدم» و حق آن است که بگویی «دیدم» (همان، خطبه 141).



۳۲. «أَنَّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أُخِيهِ وَبَيَقَهُ دِينَ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرَّجَالِ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي وَ تُخَطِّي السَّهَامُ وَ يُحِيلُ الْكَلَامُ وَ بَاطِلُ ذَلِكَ يُبُورُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ. أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ. فَسُئِلَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَ وَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَ عَيْنِهِ، ثُمَّ قَالَ: الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ».

این دقت حضرت (ع) تا آنجاست که بعد از جنگ با خوارج، اصحاب خود را از جنگ با ایشان برحذر داشته و میان انحراف با باطل نیز تمایز قائل شده و می‌فرماید: «لَا تُقَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ؛ بعد از من با خوارج نبرد نکنید، زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرد مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است» (همان، خطبه 61).

این مطلب گویای این واقعیت است که هرچند انحراف نیز همانند باطل در تقابل با حق است ولی اصالت در این موضوع، تقابل میان حق و باطل است و نه حق و انحراف؛ زیرا انحراف در نتیجه حرکت به سمت حق ایجاد می‌شود ولی باطل درست در جهت دوری از حق و تلاش برای حرکت به سمت غیر حق (باطل) است. به همین دلیل اولویت در مبارزه در جهت از بین بردن یا تضعیف جبهه باطل است نه انحراف.

ب) به رسمیت شناختن اختیار و آزادی مردم

وقتی فرد مقتدر با پدیده نافرمانی در سطح جامعه مواجه می‌شود برای غلبه بر این پدیده رایج، راه‌حل‌های مختلفی از قبیل اعمال اقتدار قانونی، سرکوب، فریب و تزویر، تهدید و تطمیع را با توجه به نوع عقلانیت خود در پیش می‌گیرد. ولی عقلانیت تمدنی حضرت (ع) با نگاه راهبردی و هدایت‌محور این اجازه را به مردم عصر خود داد تا ضمن حفظ اصل و اساس حکومت، تجربه‌ای جدید را، هرچند با تحمل هزینه‌های گزاف، کسب کنند. پافشاری حضرت (ع) بر این اصل عقلانی تا حدی است که بنا بر تعابیر موجود در نهج البلاغه، خودشان را مظلوم از سوی مردمان ظالم تحت حاکمیت خود معرفی کرده و می‌فرماید: ^{۳۳} «بیعت شما مردم با من بی‌مطالعه و ناگهانی نبود و کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید. ای مردم! برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید. به خدا سوگند



۳۳. «لَمْ نَكُنْ بِيَعْتِكُمْ إِثْمًا فَلَنْتَهُ وَ لَيْسَ أَمْرِي وَأَمْرُكُمْ وَاحِدًا إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ أَعْيُنُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ أَيُّمُ اللَّهُ لِأَنْصِفَ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أوردَهُ مِنْهُلَ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا».

که داد ستم‌دیده را از ظالم ستمگر بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم، گرچه تمایل نداشته باشد» (همان، خطبه 136).

با توجه به همین اصل متعالی عقلانی، می‌توان سکوت و صبر راهبردی حضرت (ع) در واقعه سقیفه، شورای خلیفه عمر و حکمیت تحمیلی از سوی یاران خود را از برجسته‌ترین صحنه‌های اعمال عقلانیت تمدن‌ساز توسط حضرت (ع) به شمار آورد. در واقعه سقیفه، با وجود امکان حرکت مسلحانه با احتمال بالای موفقیت که از سوی برخی همچون ابن‌عباس و ابوسفیان نیز همواره مورد پیشنهاد و تأکید بود،³⁴ باز هم تدبیر عقلانی ایشان بر تجربه کردن خود مردم و دیدن نتیجه کار خویش در طولانی مدت تعلق گرفت؛ چنانکه فرمود: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا؛ پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا

34. «... و من خطبة له (عليه السلام) لما قبض رسول الله (صلى الله عليه وآله) و خاطبه العباس و ابوسفیان بن حرب في أن يبایعا له بالخلافة و ذلك بعد أن تمت البيعة لأبي بكر في السقيفة، و فيها ينهى عن الفتنة و يبين عن خلقه و علمه: أَيُّهَا النَّاسُ شُقُوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاةِ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تَبْجَانَ الْمُنَافَرَةِ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَاخَ هَذَا مَاءٌ آجِنٌ وَ لَقْمَةٌ يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُجْتَنِي النَّمْرَةَ لَعِبَرٍ وَقْتُ إِنْبَاعِهَا كَالزَّارِعِ بَعِيرٍ أَرْضِهِ. فَإِنْ أَقْلُ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكُتُ يَقُولُوا جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ هِنَهَاتِ بَعْدَ اللَّيْتَا وَ اللَّيْتَا وَ اللَّهُ لَأَبِي طَالِبٍ أَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِئَدَى أُمِّهِ بَلِ انْدَمَجْتُ عَلَى مَكُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرُّبْتُمْ اضْطَرَابَ الْأَرَشِيِّ فِي الطُّوَى الْبُعِيدِ؛ پس از وفات پیامبر (ص) و ماجرای سقیفه، عباس و ابوسفیان، پیشنهاد خلافت داده که با امام (ع) بیعت کنند: ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات درهم بشکنید، و از راه اختلاف و پراکندگی بپرهیزید، و تاج‌های فخر و برتری‌جویی را بر زمین نهدید، رستگار شد آن کس که با یاران به پاخاست، یا کناره‌گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت. این گونه زمامداری، چون آبی بد مزه و لقمه‌ای گلوگیر است و آن کس که میوه را کال و نارس بچیند، مانند کشاورزی است که در زمین دیگری بکارد. در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می‌گویند بر حکومت حریص است، و اگر خاموش باشم، می‌گویند از مرگ می‌ترسید. هرگز من و ترس از مرگ پس از آن همه جنگ‌ها و حوادث ناگوار سوگند به خدا، انس و علاقه فرزند ابی‌طالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است، اینکه سکوت برگزیده‌ام، از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر بازگویم مضطرب می‌گردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه‌های عمیق» (همان، خطبه 5).



خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند» (همان، خطبه 3).

در قبول اصل شورای عمر و نتیجه آن نیز حضرت (ع) با وجود مخالفت با اساس آن، بدان تن داد تا تجربه این حرکت انحرافی در سیستم حکومت اسلامی نیز بر مردم آشکار شود: «فَيَا لَلَّهِ وَ لِلشُّورَى مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أُقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفُؤًا وَ طَرَبْتُ إِذْ طَارُوا؛ پناه بر خدا از این شورا در کدام زمان در برابر شخص اولشان در خلافت مورد تردید بودم، تا امروز با اعضای شورا برابر شوم که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند و در صف آنها قرارم دهند، ناچار باز هم کوتاه آمدم و با آنان هماهنگ گردیدم» (همانجا).

نظام سیاسی حاکم در حدود 25 سال خانه‌نشینی امیرالمؤمنین (ع) هرچند از حیث کشورگشایی و تولید ثروت به دستاوردهایی دست یافت، ولی دوری از عدالت نبوی سبب شد تا یک خلیفه ترور شده و خلیفه بعدی نیز در شورش مردمی و با تحریک خواص جامعه به قتل برسد. همین تجربه تلخ 25 ساله باعث شد تا مردم به در خانه حضرت (ع) هجوم برند و برخلاف عقیده برخی صحابه، امام (ع) را به قبول امر خلافت و حکومت وادار سازند. هرچند که به دلیل تغییر شرایط اجتماعی نسبت به زمان پیامبر (ص) و رواج عادات



سخیف جاهلیت فکری و اعتقادی میان مردم، خود حضرت (ع) نیز حکومت را به صلاح نمی‌دید ولی اصرار مردم حجت را بر ایشان تمام کرد.¹

امیرالمؤمنین (ع) همین راهبرد همراه با صبر تلخ را حتی در حوزه جهاد با شامیان نیز ادامه داد، به نحوی که به جای اجبار مردم و ترغیب با تهدید و تطمیع، صرفاً با استفاده از ابزار رسانه‌ای، آنها را به جهاد دعوت می‌کرد که البته با سستی و سهل انگاری مخاطبینش رو به‌رو شد:² «آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت دعوت کردم و گفتم پیش از آنکه آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد. اما شما سستی به خرج دادید و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین‌های شما را تصرف نمود. ... به شما حمله می‌کنند، شما حمله نمی‌کنید، با شما

1. «دَعَوْنِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْهُ وَ أَلْوَانٌ لَاتَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَاتَنْبِتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنَّ آفَاقِي قَدْ أَغَامَتْ وَ الْمَحَجَّةُ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ وَ إِن تَرَكَتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ لَيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَ زَيْراً خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيراً؛ مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید، زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه‌آمیز است، و چهره‌های گوناگون دارد و دلها بر این بیعت ثابت و عقل‌ها بر این پیمان استوار نمی‌ماند، چهره افق حقیقت را (در دوران خلافت سه خلیفه) ابرهای تیره فساد گرفته، و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید، اگر دعوت شما را بپذیریم، بر اساس آنچه که می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به گفتار این و آن، و سرزنش سرزنش‌کنندگان گوش فرا نمی‌دهم. اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر و مطیع‌تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم، در حالی که من وزیر و مشاوران باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم» (همان، خطبه 92).

2. «أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلاً وَ نَهَاراً وَ سِراً وَ إِعْلَاناً وَ قُلْتُ لَكُمْ اغزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغزُوَكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي غُفْرٍ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى سُنْتُمْ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ وَ مَلِكْتُ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانَ ... يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَاتُغَيِّرُونَ وَ تُغزُونَ وَ لَاتُغزُونَ وَ يُعصَى اللَّهُ وَ تَرْضُونَ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حِمَارَةُ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا يُسْبِخُ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةُ الْقُرِّ أَمْهَلْنَا يُنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَاراً مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفْرُونَ فَانْتُمْ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَفْرُ».



می‌جنگند، شما نمی‌جنگید، این‌گونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید. وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود، وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید» (همان، خطبه 27).

با این حال ایشان باز هم برخلاف حکم سایر عقلا نیت‌های رایج توسط برخی نزدیکان و مشاورانش، هرگز به استفاده از ابزارهای متعارف قدرت‌محور در راستای پیشبرد امور سیاسی تن نداد. بر همین منوال به حضرت (ع) پیشنهاد دادند که تقسیم بیت‌المال به صورت مستقیم را رها کرده و همانند خلفای پیشین و معاویه بر اساس طبقه اجتماعی آن را میان خواص و عوام تقسیم نماید. ایشان اجرای این پیشنهاد را ظلم تلقی نموده و فرمود: «آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال از خودم بود به‌گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست. آگاه باشید بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا ببرد، اما در آخرت پستش خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامی‌اش بدارد، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نداده، مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آنکه خدا او را از سپاس آنان



۱. «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِنُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَلَمْ يَضَعْ أَمْرًا مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَكَانَ لِعَيْرِهِمْ وَدُهُمْ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاحْتِجَّ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ وَالْأُمُّ خَدِينٍ».

محروم فرمود و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت، پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش‌کننده‌ترین دوست خواهند بود» (همان، خطبه 126).

ج) ریشه‌یابی و حیانی معضلات اجتماعی

امام (ع) با اعتقاد به لزوم توجه به رابطه انسان‌ها با الله به‌عنوان خدای همه‌کاره و توجه جدی به سنت‌ها و قوانین الهی، ریشه‌های معضلات اجتماعی را نه در عوامل اقتصادی، سیاسی و شرایط محیطی بلکه در عوامل و حیانی می‌دانست که ریشه در اختلال رابطه صحیح میان افراد جامعه با الله دارد. در فرازی از خطبه معروف «قاصعه» حضرت (ع) با تصریح به این معضلات، یکی از این عوامل را پیروی از بزرگان متکبر معرفی کرده و می‌فرماید: «... آگاه باشید زنه‌ار زنه‌ار از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند و نعمت‌های گسترده خدا را انکار می‌کنند تا با خواسته‌های پروردگار مبارزه کنند و نعمت‌های او را نادیده انگارند. آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند. پس، از خدا پروا کنید و با نعمت‌های خدادادی درگیر نشوید و به فضل و بخشش او حسادت نوزید و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگی‌شان را با صفای خود نوشیدید و بیماری‌شان را با سلامت خود درهم آمیختید و باطل آنان را با حق



1. «... أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْفُوا الْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاخَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُعَالَبَةً لِأَلْبَتِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سَيُوفُ اغْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَاداً وَ لَا لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ حُسَاداً وَ لَا تُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدْرَهُمْ وَ خَلَطْتُمْ بِصِحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ وَ أَدَخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ وَ هُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ وَ أَخْلَاسُ الْعُقُوقِ اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ وَ جُنْداً بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ وَ تَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ اسْتِزْافاً لِقَوْلِكُمْ وَ دُخُولاً فِي عُيُونِكُمْ وَ نَفْثاً فِي أَسْمَاعِكُمْ فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبْلِهِ وَ مَوْطِئَ قَدَمِهِ وَ مَا خَذَ يَدِهِ».

خویش مخلوط کردید، در حالی که آنان ریشه همه فسوق و انحرافات و همراه انواع گناهانند» (همان، خطبه 192).

همچنین در جای دیگر، ریشه معضلات را شامل شدن لعن و نفرین الهی بر یک ملت دانسته و دلیل این نفرین الهی را نیز ترک اصل امر به معروف و نهی از منکر میان امت معرفی کرده و می‌فرماید: «... فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي؛ خدای سبحان، مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت مگر برای ترک امر به معروف و نهی از منکر. پس خدا، بی‌خردان را برای نافرمانی و خردمندان را برای ترک بازداشتن دیگران از گناه، لعنت کرد» (همانجا).

همچنین حضرت (ع) با تأکید بر نقش و جایگاه جهاد در سعادت و شقاوت ملت‌ها می‌فرماید: ^۱ «پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است. آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آنکه آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید.



۱. «أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جَنَّتُهُ الْوَيْقِقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمَلَهُ الْبَلَاءَ وَ دَبَّتْ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءِ وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخُسْفَ وَ مُنِعَ النَّصْفَ أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِغْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ اغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا».

به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد» (همان، خطبه 27).

این تأکید حضرت (ع) بر ریشه‌یابی صحیح معضلات اجتماعی بر اساس آموزه‌های قرآنی تا حدی جدی است که ایشان در کل خطبه قاصعه بسیاری از اقدامات خلاف عرف خداوند را نیز ریشه در محوریت سنت امتحان در عالم خلقت معرفی کرده و می‌فرماید: «خداوند اگر اراده می‌کرد، آدم (ع) را از نوری که چشم‌ها را خیره کند و زیبایی‌اش عقل‌ها را مبهوت سازد و عطر و پاکیزگی‌اش حس بویایی را تسخیر کند می‌آفرید، که اگر چنین می‌کرد، گردن‌ها در برابر آدم فروتنی می‌کردند و آزمایش فرشتگان برای سجده آدم (ع) آسان بود، اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می‌کند تا بد و خوب تمییز داده شود و تکبر و خودپسندی را از آنها بزداید و خودبزرگ‌بینی را از آنان دور کند. پس، از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت بگیرید، زیرا اعمال فراوان و کوشش‌های مداوم او را با تکبر از بین برد. او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص است از سال‌های دنیا یا آخرت است، اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد، چگونه ممکن است پس از ابلیس،

1. «وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَيَبْهَرُ الْعُقُولَ رَوَاؤُهُ وَ طَيِّبٌ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَنْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمْيِزاً بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفِيًّا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِعَاداً لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ. فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَعَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كُلِّ مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيَدْخُلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ أُخْرِجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا إِنْ حُكِمَ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدًا وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِتَابَةِ حِمِّي حَرَمُهُ عَلَى الْعَالَمِينَ ... وَ لَوْ كَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلُ قُوَّةٍ لَأْتَرَامُ وَ عِزَّةٍ لَأَتَضَامُ وَ مُلْكٍ تُعَدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقُ الرَّجَالِ وَ تُشَدُّ إِلَيْهِ عَقَدُ الرَّجَالِ لَكَانَ ذَلِكَ أَهْوَنَ عَلَى الْخَلْقِ فِي الْإِعْتِبَارِ وَ أُنْبَعَدَ لَهُمْ فِي الْإِسْتِكْبَارِ وَ لَأَمْنُوا عَنْ رَهْبَةِ قَاهِرَةٍ لَهُمْ أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ فَكَانَتِ النَّبَاتُ مُشْتَرَكَةً وَ الْحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِتْبَاعُ لِرُسُلِهِ وَ التَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ وَ الْخُشُوعُ لَوَجْهِهِ وَ الْإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ أُمُورًا لَهُ خَاصَّةٌ لَا تَشْوِبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ وَ كَلَّمَا كَانَتِ الْبُلُوبُ وَ الْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتِ الْمَثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ».



فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟! نه، هرگز، خداوند هیچگاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی‌کند که برای همان عمل فرشته‌ای را محروم سازد. فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است و بین خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که بر جهانیان ابلاغ فرمود، حلال بدارد. ... اگر پیامبران الهی، دارای چنان قدرتی بودند که مخالفت با آنان امکان نمی‌داشت و توانایی و عزتی می‌داشتند که هرگز مغلوب نمی‌شدند و سلطنت و حکومتی می‌داشتند که همه چشم‌ها به‌سوی آنان بود، از راه‌های دور بار سفر به‌سوی آنان می‌بستند، اعتبار و ارزششان در میان مردم اندک بود و متکبران در برابرشان سر فرود می‌آوردند و تظاهر به ایمان می‌کردند، از روی ترس یا علاقه‌ای که به مادیات داشتند. در آن صورت نیت‌های خالص یافت نمی‌شد و اهداف غیرالهی در ایمانشان راه می‌یافت و با انگیزه‌های گوناگون به‌سوی نیکی‌ها می‌شتافتند. اما خدای سبحان اراده فرمود که پیروی از پیامبران و تصدیق کتب آسمانی و فروتنی در عبادت و تسلیم در برابر فرمان خدا و اطاعت محض فرمانبرداری، با نیت خالص تنها برای خدا صورت پذیرد و اهداف غیرخدایی در آن راه نیابد، که هر مقدار آزمایش و مشکلات بزرگتر باشد، ثواب و پاداش نیز بزرگتر خواهد بود» (همان، خطبه 192).

این فرازها به‌وضوح در مقام تبیین این واقعیت به مردم است که سنت امتحان الهی، سنت حاکم و بلامنزاع بر سایر سنن و قواعدی است که خداوند متعال آنها را برای اداره جهان هستی قرار داده است.

حضرت (ع) در جای دیگر ریشه‌های فتنه اجتماعی را نیز در مخالفت با قرآن و آموزه‌های الهی و جایگزینی بدعت‌های بی‌ریشه و نفسانی به جای احکام الهی معرفی کرده و می‌فرماید:

۱. «إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رَجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُتَرَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فِيمَرْجَانٍ فَهَذَا لِكَيْ يَسْتَوْلِيَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى».



«همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی است، نوآوری‌هایی که قرآن با آن مخالف است و گروهی «با دو انحراف یاد شده» بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند که برخلاف دین خداست. پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند نجات خواهند یافت» (همان، خطبه 50).

تأکید حضرت (ع) بر این‌گونه از عوامل مغفول از سوی عقلانیت‌های رایج در جهان معاصر گویای این حقیقت است که عقلانیت ایشان تنها راه حل واقعی علاج مشکلات و معضلات جوامع بشری را تصحیح رابطه امت با الله و توجه جدی به سنت‌ها و قواعدی می‌داند؛ چراکه خداوند متعال تحولات هستی را بر اساس آنها پیش می‌برد.

د) تعبیر آلی از حکومت و نفی اصالت آن

برخلاف عقلانیت‌های دیگر که اصالت را به قدرت و حفظ حکومت می‌دهند، در عقلانیت تمدن‌ساز علوی، حضرت (ع) به امر حکومت به‌عنوان وسیله‌ای عالی برای رسیدن به اهداف متعالی همانند برقراری عدالت اجتماعی در امتداد وفای به عهد عهدی الهی و مقدس می‌نگرد و درباره آن می‌فرماید: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را به



1. «... أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَاحْضُرُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ».

کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است» (همان، خطبه 3).

در این کلام می‌بینیم که اگر تعهدی در میان نبود کل دنیا با همه جلوه‌گری‌های فریبناش، نزد ایشان از آب بینی بز کم‌ارزش‌تر بود. جا دارد همین جا نکته‌ای که با بی‌دقتی از سوی برخی طرفداران سکولاریسم در خصوص این فراز مطرح شده، پاسخ داده شود؛ چرا که این ادعای مطلق که ارزش حکومت نزد امیرالمؤمنین (ع) کمتر از آب بینی بز است، استنباطی ناقص از این فراز است، حال آنکه کلام حضرت (ع) به صورت مشروط است؛ بدین معنا که حال که خداوند از علمای امت عهد گرفته تا علیه منافع ظالمین و به نفع منافع مظلومین عمل کنند و حکومت نیز این امکان را به ایشان می‌دهد تا به تعهد الهی خود عمل کنند، حکومت نیز البته به صورت آلی و ابزاری دارای ارزش فوق‌العاده‌ای برای ایشان است. تفاوت نگاه حضرت (ع) با سایر حاکمان ظالم در اصل ارزشمندی حکومت نیست، بلکه در ریشه این ارزشمندی و نگاهی است که به آن دارد. سایرین چون تعریف اصلی از قدرت و حکومت دارند برای به دست آوردن و حفظ آن دست به هر کاری می‌زنند ولی حضرت (ع) نگاهی ابزاری به آن دارد و اصالت را به اجرای عهد الهی در طرفداری از مظلومین و مبارز با ظلم می‌دهد و دقیقاً به همین دلیل حاضر به انجام هر کاری برای حفظ قدرت نخواهد بود.

ه) حساسیت فوق‌العاده در برابر انحرافات اعتقادی

این حساسیت حضرت (ع) از آنجا سرچشمه می‌گیرد که زیربنای تأسیس یک تمدن را اصول اعتقادی یک ملت بدانیم. به همین دلیل ایشان کوچکترین کج‌فهمی در اصول اعتقادی را با شدیدترین عکس‌العمل‌ها پاسخ می‌داد. نمونه‌ای از این برخورد حضرت (ع)



را در خطبه اشباح می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد: «این خطبه را امیرالمؤمنین بر منبر مسجد کوفه انشاء کردند و این اتفاق بعد از آن افتاد که شخصی به امیرالمؤمنین گفت: خدا را آن‌گونه توصیف کن که گویا با چشم سر او را دیده‌ایم تا عشق و معرفت‌مان نسبت به او زیاد شود. امام (ع) عصبانی شد و ندا داد تا مردم برای نماز جماعت جمع شوند، مسجد پر از مردم شد، امام (ع) بر بالای منبر رفت در حالی که خشمناک بود و رنگ صورتشان تغییر کرده بود پس حمد و ستایش خدای را به جای آورد و بر پیامبر (ص) درود فرستاد و فرمود...» (همان، خطبه 91). از فضای ترسیم شده در ابتدای خطبه مشخص است که مخاطب و عموم مردم از این حساسیت غیرمعمول حضرت (ع) تعجب کرده‌اند و به همین دلیل ایشان همه را در مسجد گرد هم آورده و درس خدانشناسی با محوریت توصیف الله با صفات قرآنی می‌دهد.

پاسخ حضرت (ع) به رمالی که ادعا داشت بنا به اوضاع نجوم و کواکب، حرکت حضرت (ع) به سمت نهر روان به شکست نظامی می‌انجامد نیز از جمله این مواقف به‌شمار می‌رود: «به هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، شخصی با پیشگویی از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی‌شوید و من از راه علم ستاره‌شناسی این محاسبه

1. «خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذِهِ الْخُطْبَةِ عَلَى مَنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَجُلًا أَنَاهُ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا رَبَّنَا مِثْلَ مَا نَرَاهُ عَيْنَانَا لِنَزِدَادَ لَهُ حُبًّا وَ بِهِ مَعْرِفَةٌ فَغَضِبَ وَ نَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً فَاجْتَمَعَ النَّاسُ حَتَّى غَضَّ الْمَسْجِدَ بِأَهْلِهِ فَصَعِدَ الْمَنْبَرُ وَ هُوَ مُغْضَبٌ مَتَغَيِّرُ اللَّوْنِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ قَالَ: ...».

2. «و من کلام له (علیه السلام) قاله لبعض أصحابه لما عزم على المسير إلى الخوارج ، و قد قال له: إن سرت يا أمير المؤمنين في هذا الوقت خشيت ألا نظفر بمرادك، من طريق علم النجوم فقال (عليه السلام): أ تَزْعُمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مِنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ السُّوءُ وَ تَخَوَّفَ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي مِنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضَّرُّ فَمَنْ صَدَّقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَّبَ الْقُرْآنَ وَ اسْتَعْنَى عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَ دَفَعَ الْمَكْرُوهَ وَ تَبَتَّغَى فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ يُؤَلِّقَكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ لِأَنَّكَ بَرَّعَمَكَ أَنْتَ هَدَيْتَهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي نَالَ فِيهَا النَّفْعَ وَ آمِنَ الضَّرَّ. ثُمَّ أَقْبَلَ (عليه السلام) عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا كُمْ وَ تَعَلَّمُ النُّجُومَ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكُهَانَةِ وَ الْمُنْجَمِ كَالْكَاهِنِ وَ الْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ وَ السَّاحِرُ كَالْكَافِرِ وَ الْكَافِرُ فِي النَّارِ سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ.».



را کرده‌ام، امام (ع) فرمود: «گمان می‌کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهد دید و می‌ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامن‌گیر او خواهد شد. کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدف‌های دوست‌داشتنی و محفوظ ماندن از ناگواری‌ها بی‌نیاز شده است، گویا می‌خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به‌دست می‌آورند و از ضرر و زیان در امان می‌مانند. ای مردم! از فراگرفتن علم ستاره‌شناسی برای پیشگویی‌های دروغین بپرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرانوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره‌شناسی شما را به غیب‌گویی و جادوگری می‌کشاند و ستاره‌شناس چون غیبگو و غیبگو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید» (همان، خطبه 79).

و) طرح مباحث علمی و واداشتن مردم به تفکر و تعقل

عقلانیت تمدن‌ساز با علم به اینکه معضل اصلی بشر، جهل او و تبعیت از جنودش است، در مقاطع مختلف با متذکر شدن اهمیت علم و تأثیر بنیادین آن در سعادت و شقاوت ملت‌ها³ سعی دارد تا آنها را در موضوعات مختلف به تفکر وادار سازد. حضرت (ع) در این کار تا بدانجا پیش می‌رود که امر می‌کند مؤمنین حکمت را هر جا که یافتند اخذ کنند ولو انسان منافقی حامل و مروج آن باشد: «وَقَالَ (عليه السلام): خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجَلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ؛ و فرمود: حکمت را هر کجا که باشد، فرا گیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بی‌تابی کند تا بیرون آمده و با همدمانش در سینه مؤمن آرام گیرد» (همان، حکمت 79). «وَقَالَ



3. «وَقَالَ (عليه السلام): إِذَا أُرْذِلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمُ؛ و درود خدا بر او فرمود: هرگاه خدا بخواهد بنده‌ای را خوار کند، دانش را از او دور سازد» (همان، حکمت 288).

(علیه السلام): الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ؛ و فرمود: حکمت گمشده مؤمن است، حکمت را فرا گیر هر چند از منافقان باشد» (همان، حکمت 80).

همچنین ایشان در مقام تبیین معنای قضا و قدر الهی می‌فرماید: «و این سخن حضرت (ع) زمانی است که حضرت (ع) در جواب مردی شامی فرمود. مرد شامی پرسید: آیا رفتن ما به شام، به قضا و قدر الهی است؟ امام (ع) با کلمات طولانی پاسخ او را داد که برخی از آن را برگزیدیم: «وای بر تو! شاید قضای لازم و قدر حتمی را گمان کرده‌ای، اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود. خداوند سبحان بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند و نهی فرمود تا بترسند، احکام آسانی را واجب کرد و چیز دشواری را تکلیف نفرمود و پاداش اعمال اندک را فراوان قرار داد، با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد و با اکراه و اجبار اطاعت نمی‌شود و پیامبران را به شوخی نفرستاد و فروفرستادن کتب آسمانی برای بندگان بیهوده نبود و آسمان و زمین و آنچه را در میانشان است بی‌هدف نیافرید. این پندار کسانی است که کافر شدند و وای از آتشی که بر کافران است» (همان، حکمت 78).



4. «و مِنْ كَلَامِ لَهُ (علیه السلام) لِلسَّائِلِ السَّامِيٍّ لَمَّا سَأَلَهُ أ كَانَ مَسِيرُنَا إِلَى السَّمَاءِ بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ بَعْدَ كَلَامِ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ: وَ يَحْكِي لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لَازِمًا وَ قَدَرًا حَاتِمًا لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيرًا وَ كَلَّفَ يَسِيرًا وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَ لَمْ يُعْصِ مَغْلُوبًا وَ لَمْ يُطْعِ مُكْرَهًا وَ لَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَادٍ لَعِبَادِ عَيْنًا وَ لِأَخْلَاقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ».

امیرالمؤمنین (ع) حتی در مقام پاسخگویی به تهمت دروغگویی از سوی برخی از مردم عراق، از طریق برهان و تفکر وارد شده و می‌فرماید: «پس از ستایش پروردگار، ای مردم عراق! همانا شما به زن بارداری می‌مانید که در آخرین روزهای بارداری جنین خود را سقط کند و سرپرستش بمیرد و زمانی طولانی بی‌شوهر ماند و میراث او را خویشاوندان دور غارت کنند. آگاه باشید من با اختیار خود به سوی شما نیامدم بلکه به طرف دیار شما کشانده شدم، به من خبر دادند که می‌گویید علی دروغ می‌گوید، خدا شما را بکشد، بر چه کسی دروغ روا داشته‌ام؟ آیا به خدا دروغ روا داشتیم در حالی که من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم؟ یا بر پیامبرش در حالی که من اول کسی بودم که او را تصدیق کردم؟ نه به خدا! هرگز. آنچه گفتم واقعیتی است که شما از دانستن آن دورید و شایستگی درک آن را ندارید، مادرتان در سوگ شما زاری کند «وای، وای سر دهد». پیمان‌نامه علم را به شما به رایگان بخشیدم، اگر ظرفیت داشته باشید و به زودی خبر آن را خواهید فهمید» (همان، خطبه 71).

همچنین در مورد تحلیل خبر نیز بر محور قرار گرفتن عقل تأکید نموده و می‌فرماید: «اعقلوا الخبر إذا سمعتموه عقل رعاية لأعقل رواية فإن رواة العلم كثير و رعاته قليل؛ چون روایتی را شنیدید، آن را بفهمید عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا راویان علم فراوان و عمل‌کنندگان آن اندکند» (همان، حکمت 98).

تمامی این موارد به‌خوبی جایگاه تفکر و تطور علمی را در جامعه اسلامی در نگاه عقلانیت‌محور امیرالمؤمنین (ع) نشان می‌دهد؛ تطوری که به هر میزان اتفاق بیافتد نقش



5. «أما بعد يا أهل العراق فإنما أنتم كالمراه الحامل حملت فلما أتمت أخلصت و مات فيمها و طال تأيمها و ورثها أبعدها. أما و الله ما أتيتكم اختياراً و لكن جنت إلكم سوقاً و لقد بلغني أنكم تقولون علي يكذب فأتلكم الله تعالى فعلى من أكذب أ على الله فآنا أول من آمن به أم على نبيه فآنا أول من صدقه كلاً و الله لكنها لهجة غيتم عنها و لم تكونوا من أهلها و بل أمه كيبلاً بغير نمن لو كان له و عاء و لتعلمن نبأه بعد حين».

و جایگاه جهل و لشکریانش را تضعیف کرده و در مقابل، جایگاه عقل و لشکریانش را تقویت می‌کند. در نتیجه جامعه دارای ظرفیت هدایت‌پذیری بالاتری توسط ائمه شده و برای ایجاد تمدنی همه‌جانبه و الهی در تمامی عرصه‌های زندگی بشری آماده خواهد بود.

نتیجه‌گیری

1- نوشتار حاضر ضمن قبول تقسیم‌بندی‌های رایج از عقل و ماهیت تشکیکی آن، روایت مشهور «جنود عقل و جهل» را محور تعریف خود از عقل قرار داده و ضمن رد تلویحی آراء نسبی‌گرایانه در این خصوص، کامل‌ترین نوع عقل‌ورزی را تحت عنوان «عقلانیت تمدنی» با منشأ و حیانی و حاصل اتصال تام انسان کامل به مخلوقی الهی به نام عقل شناسایی کرده است.

2- هدف این عقلانیت، آماده‌سازی جامعه برای برپایی تمدنی جهانی در همه ابعاد مختلف زندگی بشر است. به دلیل انس جوامع انسانی با عقلانیت‌های دیگر و دوری فرهنگی و فکری از این نوع عقلانیت، نوشتار حاضر این نوع از عقلانیت را در سیره سیاسی امیرالمؤمنین علی (ع) با عنوان «عقلانیت سیاسی تمدن‌ساز علوی» شناسایی نموده و با توجه به فرازهایی از نهج البلاغه، مبانی ذیل را برای آن معرفی نموده است:

- محوریت دادن به مقوله حق و باطل در مقابل دوگانه‌های دیگر.

- به رسمیت شناختن اختیار و آزادی مردم و مجاز دانستن آن در کسب تجربه با حفظ

اصول اسلام و وحدت جامعه اسلامی.

- ریشه‌یابی و حیانی معضلات و مشکلات اجتماعی با تأکید بر عواملی همچون ترک امر به معروف و نهی از منکر، مشمول واقع شدن نفرین و لعن الهی، غافل شدن از اصل جهاد در راه خدا، فراموشی سنت‌های الهی از جمله سنت امتحان و سایر قواعد الهی در هستی.

- تعبیر آلی از حکومت و اصالت آن به دلیل اعتقاد عقلانیت تمدن‌ساز به نقش پررنگ

و بی‌بدیل احقاق حق مظلومین.



- مبارزه با انحرافات اعتقادی به خصوص در حوزه خداشناسی، معادشناسی و جایگاه رفیع ولایت معصوم در هدایت تمدنی جامعه.
- طرح مباحث علمی و واداشتن مردم به تفکر و تعقل برای رونق‌بخشی عقلانیت و دوری از جهل و ناآگاهی.
- 3- از آنجا که از میان عقلانیت‌های رایج، عقلانیت تمدن‌ساز است که کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی حضرت (ع) را جهت می‌دهد، هرگونه تحلیلی از رفتارهای سیاسی حضرت (ع) بر پایه عقلانیت‌های دیگر نمی‌تواند تحلیلی منصفانه و منطبق بر واقعیات باشد بلکه این تحلیل باید بر اساس مبانی وحیانی انجام گیرد. عقلانیت تمدن‌ساز که در درجه‌اعلی‌ عقل‌ورزی بشری قرار دارد هنجارهایی را ایجاد می‌کند که با روند رو به جلوی تاریخ، عظمت عمق کارکردی خود را بیش از پیش نشان می‌دهد.
- 4- با توجه به محوریت عدم تقلید از آموزه‌های رایج کم‌عمق و مراجعه‌های پژوهشگرانه به منابع اصیل ایرانی - اسلامی در شناسایی مسائل اساسی جامعه و ارائه راه‌حل‌های بومی برای آنها در گام دوم انقلاب اسلامی ایران، این مبانی، می‌توانند جزو گزاره‌هایی باشند که انقلاب اسلامی ایران در مسیر پیمودن گام دوم خود بدانها نیاز مبرم دارد تا بتواند رسالت تاریخی خویش در موضوع تمدن‌سازی را به‌خوبی به سرانجام برساند. امید است که مبانی ملهم از این نوع متعالی عقلانیت به‌جای عقلانیت‌های رایج تقلیدی و نفسانی، به‌عنوان مبانی تصمیم‌سازی در پیشبرد اهداف عالی انقلاب اسلامی ایران قرار گیرد.



فهرست منابع

1. نهج البلاغه، ترجمه و شرح علی‌نقی فیض الاسلام، تهران: انتشارات فقیه، ج 6، 1368.
2. ابن میثم، شرح نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج 5، 1375.
3. کلینی، اصول الکافی، چاپ المكتبه الاسلامیه فی طهران، بی‌تا.
4. امام خمینی، روح‌الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1378.
5. تاجیک، محمدرضا، سیاه، سفید، خاکستری؛ واقعیت‌های جامعه ساخته می‌شوند، تهران: انتشارات تیس، 1393.
6. مردیها، سید مرتضی، دفاع از عقلانیت، تهران: نشر نقش و نگار، 1380.
7. ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، انتشارات دارالدعوه، بی‌تا.
8. بشیریه، حسین، عقل در سیاست، تهران: نشر نگاه معاصر، 1386.
9. پارسانیا، حمید، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، تهران: نشر کتاب فردا، 1389.
10. پوپر، کارل، اسطوره چارچوب در دفاع از علم و عقلانیت، ترجمه علی پایا، تهران: نشر طرح نو، 1379.
11. پورنامداریان، تقی، عقل سرخ، تهران: نشر سخن، 1390.
12. رهبر، محمدتقی، درس‌های سیاسی از نهج البلاغه، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1364.
13. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 14، سیری در نهج البلاغه، قم، انتشارات صدرا، 1383.

